



۲۰۱۹/۱۰/۰۵

ملالی موسی نظام

## سفسطه های آقای روستار ترکی



نمونه ای از صنوف مکاتب دخترانه در قریه جات که امروز هست و فردا با هجوم طالبان معدوم میگردد  
محترم آقای روستار ترکی،

خوشحالم که بالاخره به یکی از نوشته های من که نظریات و اعتقادات همیشگی و کاملاً شناخته شده شما را مورد انتقاد قرار داده است، پاسخی ولو بیربط، به تاریخ اول ماه جاری در دریچه نظریات آریانا افغانستان آنلاین ارائه نموده اید. البته تعجب دارد که دوستی شما را متوجه موضوع در چنین وبسایتی می سازد که مقالات اکثراً مغایر روحیه اکثریت مردم افغانستان، و غیر قابل باورتان را که از یک تحصیل یافته افغان کاملاً سؤال بر انگیز است، منتشر مینماید؛ یعنی که گویا خود، سری به صفحات این تشکیل شناخته شده نمیزنید. یا الله!

متأسفانه مشاهده می شود که آنچه را به ارتباط تبصره های اینقلم در مورد نوشته های تان که همیشه به نشر سپرده شده، جوابیه تان فرسخ ها دور از آنان قرار دارد. آیا شما همیشه به حساب ده در کجا - درخت ها در کجا، با مخالفین عقاید تان، چنین بیربط و پراکنده استدلال مینمایید؟ اجبار ترتیب اثر دادن من به اظهارات تان علی الرغم اینکه هیچ ارتباطی به موضوع استناد و عکس های دلخراش محفل عروسی در کابل بعد از کشتار فجیع توسط طالبان با تخریب شفاخانه و آمبولانس های ولایت زابل که نهایت قسی قلبی حمله کنندگان «هرکی باشد» را تمثیل مینماید، نداشته است، دقیقاً روشن ساختن ذهنیت خوانندگان گرامی این وبسایت است. مثلاً منم تیلونهای

گرفته ام که سؤال شده که شما کدام قسمت مضمونی را که در مورد نظریات تان نوشته ام جواب منطقی؟!» داده اید؟ و یا پرسیده شده که اصلاً شما با افسانه «سر مگسکی» که ارائه نموده اید، در پاسخ من، دقیقاً چه می‌خواهید که بگویید؟!

قبل از اجرای چنان تعهدی به خوانندگان محترم، نصیحتی برای تان دارم: "هرگز کسی را که در اجتماع خویش امتحان طولانی، آشکارا و پایدار مبارزه در راه حقوق بشر، حقوق زن و طفل را داده است، نه مخالف صلح خطاب نمایید و نه تاپه سخیف و غیر حقیقی شباهت به یکی از خائن ترین زنان کشور که وطنفروش قهار و لیننیست وجدان باخته ای، چون «**اناهیتای راتب زاد**» باشد، بزنید! اتهام بستن انسان را کوچک می‌سازد. اگر نمیدانید که من با سالها مبارزه در راه حقوق بشری و صلح و سلم گیتی جائزه «**سفیر صلح**» را از مؤسسه ملل متحد دریافت نموده ام، خوب است حالا بدانید. این تهمت های غیر حقیقی و شاخدار مثل خطاب نمودن آدم کشان طالب است که آنان را «**قوای مقامت مسلح ملی**» می نامید.... هر دو ادعای تان هرگز خریدارای نمی توانند داشته باشند؛ آزمایش کنید!

میفرمایید که انتقادات من به شما تکراری است، البته که هست، چون ادعا ها و توصیه های وظیفوی خاص ضد مردمی شما هم تکراری است، برای رد آنان چاره ای ندارم. در مورد زاد و ولد طالب که به زعم شما جنگ های خونین افغانستان آن گروه را بوجود آورده است، دقیقاً قبول میگردید اگر در پرورش شان دست و تربیت مدرسه های مغز شویی پاکستان، رول و تمویل علنی آی اس آی و بالاخره پلان امریکا و پول عربستان سعودی و فعالیت «**بینظیر بوتو**» از آن مبراء میبود.

باز هم اگر طالب بعد از شکست تنظیم های جهادی و عصر خونین حکمروایی ناکام برهان الدین ربانی، دروازه های مکتب، پوهنتون و مراکزی که زن افغان احتیاج به فعالیت و پیشرفت داشت را بر روی نیمی از نفوس مملکت شما نمی بست و مادری که شوهر نداشت میتوانست بدون مرد به نان بایی برای قوت لایموت میرفت و یا دواخانه برای دوی فرزند مریض، مردم رنجور افغانستان که زیر ضربات خونین و آتشین جنگ های مدش شوری و تنظیمی در تلاش صلح و یافتن آرامش بودند، از خدا خواسته و ایرادی بر موجودیت آنان نداشتند.

آیا جناب داکتر حقوق، هنوز معتقد به چنان زن ستیزی افراطی و روش طالبان و عقاید آنان در اجتماع افغانی نیستید؟! نخوانده ام که همین حالا بر بستن صد ها مکتب و لیسه دختران و حریق نمودن آنان در شرق و جنوب افغانستان ذریعه طالبان، انگشت انتقاد گذاشته باشید؟ آیا برای دختر خودتان هم چنین رواداری میداشته باشید؟ مگر فرزندان ما و شما که در غرب به بهترین تحصیلات و آزادی افکار دست یافته اند، فرقی با آن مظلومانی که صرف به آرزوی باسوادی و تحصیل اند، دارند؟! طالبان که آماده صلح و امنیت هستند، احیاناً بعد از ائتلاف با دولت افغانستان، آیا حقوق زن و دختر افغان را مطابق اساسات اعلامیه حقوق بشر تأمین میکنند؟ اگر جواب شما مثبت باشد، پس این همه دفاتر، کلینیک ها و مکاتبی را که امروز زنان و دختران افغان در آنها کار و تحصیل مینمایند، چرا هنوز هم به آتش میکشند و یا مسدود میکنند؟!

بهتان است که عقاید من کانگریتی و آب زور است که سربالا میرود، بلکه تجربه اکثریت حکم میکند که جنگ افغانستان راه حلی در کشتار طرفین ندارد، بلکه تفاهم، تعهد، توافق و صلح یگانه روش هایی است که درین راستا پذیرفته میشود و مردم کشور که از جنگ و خونریزی کارد به استخوان شان رسیده است، تشنه آن هستند.

در آغاز مذاکرات صلح، بسیار بالای دولت افغانستان خشمگین بودید که در راه صلح کارشکنی «؟!» میکند، مگر یک حقوقدان را میشناسید که باور نماید که «سرنوشت» یک کشور و مردم آنرا که دارای تشکیلات حقوقی، تفکیک قوا و پارلمان اند، گروهی که فقط ترس و وحشت می آفرینند با زد و بند یک مملکت بیرونی، دور از وطن شان تعیین نمایند؟! خلیل زادی که با اشتباه حمایت و مقرری تنظیم های خونخوار جهادی در پوست های کلیدی کشور، یکبار دیگر و تا ایندم افغانستان و مردم آنرا تباه نمود، حال بازی دیگری را با پروژه صلح به زعم خود براه انداخته است، مگر شما واقعاً متوجه نیستید؟! مگر همین الآن خلیل زاد در یک کشور بیگانه معلوم الحال مثل پاکستان با طالبان دیدار ندارد؟ جواب بدهید که این روش در غیاب دولت افغانستان چه معنی دارد؟! مشاهده فرمایید که منحنی یک تعلیم یافته حقوق که عقیده دارید: "بار ها گفته ام که حواله دو و دشنام به آدرس طالب و اتخاذ موضع ستیزه گری در برابر وی، طالب را عقده بدل و انتقام جو میسازد. روزنه های تفاهم با وی را می بندد. زنان پرخاشگر مانند ملالی جان را بار دیگر زیر دره طالب قرار میدهد و نهایتاً کشمکش و جنگ را ابدی میسازد."

در حقیقت شما در پناه لقب یک حقوقدان که عمری را به حمایت مطلق از گروهی سپری نموده اید که نه تنها درین عصر و قرن مترقی، عقبگرا ترین مردم جهان هستند، از شما دقیقاً در بالا میخوانیم که مجازات قرون اوسطایی آنرا که «دره زنی» باشد، مخصوصاً چنین مظالمی را بر زن شریف و بی دفاع افغان جزئی از روش اجتماعی دانسته و آنرا مجاز می شمارید و تائید مینمایید. یا الله پناه بر تو!

آرزو دارم که یکبار دیگر سطورری را امانت از نوشته شما برای خوانندگان محترم پیشکش نمایم تا آنها سری هم به آرشیف من در این وبسایت بزنند و مشاهده نمایند که اشرار دانستن مجاهدین واقعی افغانستان کدام ارتباطی با ملامت نمودن جنایاتی که طالب به امر پاکستان بر مردم بی دفاع افغانستان روا میدارد، دارد یا نه. مثل اینکه آنچه را مینویسید، خودهم نمیتوانید منطقاً تحلیل نمایید؛ اینک ادعای تان: "در دوره اشغال شوروی حکومت کمونیست، مقاومت را به نام اشرار تا توانست قلع و قمع کرد. اناهیتهای دوزخ مکان از همان ادبیات سیاسی علیه مجاهدین استفاده میکرد که امروز ملالی جان از آن بر ضد طالبان کار میگیرد." انصاف هم خوب چیزی هست، شما جهاد افتخار آمیز ملت افغان را به مقابل سوسیال امپریالیزم شوروی و نوکران آن، به حملات پراکنده طالب و کشتار هموطنان بی دفاع تان شبیهه میدانید؟! ازینکه اسم حرکت طالبان را هم «مقاومت مسلح ملی» میگذارید، هیچ باکی و ابایی ندارید.

آقای روستار ترکی، اگر اشتباه نشود، شما در دهه هشتاد میلادی سفری به منطقه واشنگتن دی سی، یعنی ایالت ورجینیا داشتید، در آن زمان امکانات مطبوعاتی افغان ها بسیار محدود بود و میگفتند که شما با یگانه دستگاه تلویزیون که از آقای نبیل مسکینیار باشد مصاحبه میکنید. من هرگز اسمی از شما نشنیده بودم، در حالیکه با خواهران تان خانم مرحوم داکتر نوین و خانم سمیع جان آشنایی کافی داشتم. در اجتماع کوچک افغانی آنوقت آوازه شد که یک حقوقدان که نهایت قومگرا و فاشیست است آمده است؛ البته ما قوم گرایان و تفرقه اندازانی مانند دسته قوی کوشان و شورای نظاریان پوشیده و آشکارا هم داشتیم که بر عکس مرام آنان برای وحدت ملی مبارزات قلمی می نمودیم. ولی اینکه با داشتن تحصیلات حقوق و فضل و دانش، هموطنی علم پشتونیزم بلند کرده و بدون صلاحیت از آن قوم شریف نمایندگی نماید «؟!» تا آنوقت به نظر نه خورده بود. پس می بینید که همانطور که

شورای نظاریان استفاده جو در نمایندگی از قوم شریف تاجک ما ناکام ابدی هستند، جناب شما و امثال تان که بسیار قلیل هستند، نمیتوانید از اکثریت پشتون های وطن پرست و ملیگرای کشور کثیرالاقوام افغانستان عزیز نمایندگی نمایید. با تمام دروس بیحاصلی که در مکتب و پوهنتون و پوهنځی حقوق آموختید، درسی هم از من بیاموزید: "افغانستان سرزمین افغان هاست که در آن اقوام مختلفه از اکثریت و اقلیت در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی میباشدند."

پایان

